

موسیقی سول بانت سل



چندی پیش استودیوی انیمیشن سازی پیکسار، فیلم تازه‌ای به نام سول منتشر کرد. سول (Soul) در انگلیسی یعنی روح. البته پیش از ادامه بهتر است از همین اول بگویم که اگر این انیمیشن را ندیده‌اید، این متن را رها کنید و فیلم را از اول تا آخر ببینید. باور کنید به یک بار دیدنش می‌ارزد. اما اگر فیلم را ندیده‌اید و این متن را می‌خوانید، به خود فرنگی‌ها این متن اسپویلر دارد، یعنی داستان را لو فواید داد و چه بسا که مزه‌ی فیلم از دست برود.



SOUL



نزدیک به بیست و پنج سال قبل، شرکت انیمیشن سازی پیکسار انیمیشن داستان اسباب بازی را سافت. تا پیش از آن کسی فیلمی ندیده بود که از سر به ته با رایانه سافت شده باشد. از آن روز تا حالا هر سال یک انیمیشن تازه می بینیم و راستش بعضی هاشان هم چنان زیبا و درفشانند که سالها در ذهن آدم می ماند. من که هنوز هم شیفته وار انیمیشن پشت ورو (Inside Out) یا به ترجمه می مشهورتر، «درون و بیرون» را دوست دارم و هر وقت فرصت پیدا می کنم، یک بار دیگر می نشینم و نگاهش می کنم. سال ۲۰۲۰ هم پیکسار انیمیشن سول را سافت که نامش دوپهلوست: داستان با روایت زندگی روزمره و ناموفق نوازنده ی پیاوویی شروع می شود که در مدرسه تدریس می کند و دنبال فرصتی است تا زندگی هنری پربارتری برای خود بسازد. از همان اول عنوان فیلم آدم را به یاد سبک موسیقی سول (Soul) می اندازد. سول چیست؟

SOUL



در ایالات متحده، سیاه‌پوستان و جمعیتی که امروز به نام آفریقایی-آمریکایی می‌شناسیم، تاریخی پر از درد و رنج و ستیز اجتماعی داشته‌اند. این مردم در سده‌های هفدهم و هجدهم، برده‌داران سفیدپوست به قاره‌ی آفریقا راه می‌گشودند و مردم بی‌گناه را به اسارت می‌گرفتند و برای کارگری و بردگی به آمریکا می‌بردند. تا این‌که در سپتامبر ۱۸۶۲، آبراهام لینکلن، در دومین سال ریاست‌جمهوری خود، اعلامیه‌ای منتشر ساخت و در ۱۸۶۳ نیز این اعلامیه را به شکل قانون درآورد و همه‌ی بردگان ایالات متحده را آزاد اعلام کرد. گرچه آفریقایی‌تباران از آن روز آزاد شدند، اما تاریخشان همچنان هم پر است از داستان‌هایی نافوش‌آیند درباره‌ی دردهایی که کشیده‌اند و همواره به چشم اقلیت نگریسته شده‌اند. یکی از ابزار مردم رنج‌کشیده بیان رنج به زبان هنر است.

آفریقایی‌تباران آمریکایی موسیقی‌های زیادی ساخته‌اند که مشهورترینش بی‌تردید موسیقی جَز است؛



لیکن یکی از سبک‌های عامه‌پسند سیاه‌پوستی سبکی است به نام سول. در دهه‌ی ۱۹۵۰، موسیقی‌دانان آفریقایی‌تبار با آمیختن عناصری از موسیقی‌های جَز، سرودهای کلیسایی پروتستان، و موسیقی بلوز سبک تازه‌ی سول را پدید آوردند. این موسیقی به سرعت به محبوب‌ترین سبک روز بدل شد و در آن سال‌ها که جنبش سیاه‌پوستان برای کسب برابری‌های اجتماعی به تکاپو درآمده بود، موسیقی سول هم به صدای این جنبش بدل گشته بود.

همین‌که فیلم سول شروع می‌شود، مخاطب آشنا با موسیقی سول خیال می‌کند که داستان، داستان نوازنده‌ای است که به عشق سول قرار است این سبک را به ما بشناساند، اما همان اول کار، ناگهان قهرمان داستان ما به پاله‌ای سقوط می‌کند و ناگهان رومش را می‌بینیم که از تن جدا شده و مالا داستان، داستان سفر روح او به جهان باقی، یا بازگشت به جهان فودمان است! یکهو می‌فهمیم که نام سول، فقط نام سبک موسیقی نیست، بلکه واقعا سول (به معنی روح) داستان سفر روح این نوازنده است.



قصه‌ی فیلم شاید به گیرایی باقی قصه‌های دیگر پیکسار نباشد، اما وقتی به تصاویر پیانونوازی نوازنده نگاه می‌کنید، از حرکت دقیق انگشتان و دست او به شگفت می‌آیید. سازندگان این فیلم می‌گویند که انگشتان هر دست او از ۵۸۴ نقطه‌ی مختلف حرکت می‌کرده است. هرکدام از نت‌ها هم به درستی به صدا درمی‌آید و فاصله این‌که شاید این اولین بار است که تصاویر رایانه‌ای به معنی واقعی کلمه تصویر نوازش پیانو را پیش چشم ما می‌آورند.

در موسیقی سول حرکت و بشکن و دست زدن بسیار مهم است و حرکت‌های نوازنده‌ی داستان ما هم بازتاب‌دهنده‌ی همین خصوصیت‌هاست. یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های موسیقی سول، پرسش و پاسخ سازها با فوآننده است. در بخشی از فیلم، آن آفرها، وقتی جو گاردنر، قهرمان داستان به گروه دروتیا ویلیامز، سکسوفن‌نواز مشهور می‌پیوندد، همین ویژگی پرسش و پاسخ میان قطه‌های مختلف سازی به‌فوی نمایان است.



فلاصه‌اش این‌که سازندگان فیلم سول موفق شده‌اند جهان ما را به واقعی‌ترین شکلی ترسیم کنند، تا در این جهان واقعی، بتوان جادوی فیال‌انگیز و غیرواقعی موسیقی را به‌روشنی مشاهده کرد.

SOUL

